فانوس

بسیج امام
۵۰
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/شماره پنجاهم/ پاییز ۱۳۹۷



بسیج مستضعفان عالم

گفتاری از حاج حسین یکتا پیرامون
مأموریت جهانی اندیشی هیأت در بستر اربعین





فانوس ـ در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی

شماره پنجاهم، پاییز ۱۳۹۷

بسیج مستضعفان عالم

گفتاری از حاج حسین یکتا پیرامون مأموریت جهانی اندیشی هیأت در بستر اربعین، پاییز ۱۳۹۶، قم

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: مجتبی خاوری

صفحه‌آرا: مجتبی خاوری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم ــ صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم



اشاره

حاج حســـین یکتا که از پیش‌قراولان زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهداست و فعالیت‌های اجرایی دبیری ستاد مرکزی راهیان‌نور و مدیر عاملی بنیاد خاتم‌الاوصیاﷺ و نیز بنیاد کرامت امـــام رضـــاﷺ را در کارنامه خود دارد در «دومین همایش ملـــی هیأت‌های فعال در عرصه اربعین» که مهرماه ســـال ۱۳۹۶ در قم برگزار شد، به بیان نکات و تذکرات مهمی پیرامون ظرفیت‌های اربعین حســـینی، توجه هیآت مذهبی به خدمات اجتماعی و ارتباط حسنه با زائرین سایر کشورها پرداختند.

مشروح بیانات ایشان در این منشور، تقدیم محضر عزیزان می‌گردد.

هر مجموعه‌ای هم که در اربعین به صورت مردمی شکل گرفت ماندگار شد

و هر مجموعه‌ای که به‌شکل حاکمیتی پیش رفت، آرام آرام کنار زده شد.

حجم بار و جابه‌جایی آدم‌ها و رئیس‌ها و بودجه و ردیف و... این‌جا بازماند و مردمی و هیأتی و خودجوش‌ها باقی ماندند.

عهدی دوباره

یک ســـال دیگر و اربعینی دیگر و جمع رفقای هیأتی برحســـب آن چیزی که به ما گفتند و جلســـه‌ای هم که فکر کنم ســـال گذشته با این موضوع داشـــتیم، دست‌به‌آتش‌هایی که کاروان می‌برند و هیأت‌شـــان درگیر قصه زائر، موکب، اربعین و این مســـائل اســـت. جامعه ایمانی مشـــعر، جلسات مختلفی دارد. قبل از فاطمیه یک جلسه و قبل از محرم یک جلسه (قبل از برنامه‌هایی که خاص و ویژه اســـت)، دوستان از ســـطح کشور و استان‌ها می‌آیند. هیأت‌هایی در ســـطح شهرها و اســـتان‌ها وجود دارد که قله‌تر و شـــلوغ‌تر هستند و حوزه تأثیرشان بیشتر است، ولی این جلسه به دوستانی اختصاص دارد که دست‌اندرکار این قصه قافله و کاروان‌سالاری اربعین هستند. سال گذشته هم صحبت‌هایی در پلاک ۳۱۳ جمکران داشـــتیم که ای‌کاش می‌شد... . ما یک ای‌کاش‌هایی می‌گوییم و داغش بر دل‌مان می‌ماند، چون دنبال آرتیستاش می‌گردیم و پیدا نمی‌شود و نمی‌شود آن فیلم را با او درست کرد و آن سریال را با او بسازیم. ای‌کاش می‌شد.

ایـــن جمع عظیمی که به اربعین می‌روند، بـــدون این‌که آن را دولتی و حاکمیتی کنیم، در همین فضای مردمی ســـازمان‌دهی زیبایی می‌کردیم؛ یعنـــی هر اتوبوس، یک کاروان و هر کاروان یک روحانی و یک مدیر و یک تدارکات‌چی و یک امدادگر؛ می‌شـــود چهار صندلیِ جلوی اتوبـــوس. خیلی خودمانی و ابتدایی می‌گوییم. بقیه اتوبوس هم اعضای کاروان. حالا یک هیأت، ده کاروان یعنی ده اتوبوس؛ یک هیأت، دو کاروان؛ یک هیأت، بیســـت کاروان. کارهای مربوط به ویزا، خروج و برنامه‌های این‌ها را با هم می‌شد سازمان‌دهی کرد. این کارها هم شدنی است.

یک روز با رفقای یزدی راجع‌به وضعیت زباله و آشـــغال در مســـیر صحبت می‌شد و تبدیل به مجموعه عظیم «جای پای یار» گشـــت. با بعضی از بچه‌ها در مورد گم‌شدگان صحبت می‌شـــد (آقای منصوری از شـــهرداری تهران) و بعد تبدیل شـــد به مؤسسه‌ای که آمدند و این قضیه گم‌شـــدگان را در اربعین پی‌گیری می‌کنند. چقدر هم حرفه‌ای شدند و آرام‌آرام هم توســـعه پیدا می‌کنند. هر مجموعه‌ای هم که در اربعین به صورت مردمی شکل گرفت ماندگار شد و هر مجموعه‌ای که به شکل حاکمیتی پیش رفت، آرام‌آرام کنار زده شد. حجم بـــار و جابه‌جایی آدم‌ها و رئیس‌ها و بودجه و ردیـــف و... این‌جا بازماند و مردمی و هیأتی و خودجوش‌ها باقی ماندند.



حرکت خودجوش مردم در اربعین حسینی(ع)

در اربعین، یک حرکت خودجوش مردمی و عظیم تجلی پیدا می‌کند. چون گفتند دوستان هیأتی که کاروان می‌برند و یا دستی بر آتش زائر دارند یا آن‌جا موکب دارند، ما گفتیم ای‌کاش می‌شد یک نفر می‌آمد و یاعلی(ع) می‌گفت و هر کدام که می‌شد به آن‌ها کمک می‌کردیم. فقط ان‌شاءالله این‌کاره باشد؛ یعنی صبر و درک و روحیه ایستادن و فحش‌خوردن و کتک‌خوردن و راه‌انداختن و جاانداختن‌اش بالا باشد. گفت راه بینداز و فحش بخور و جا بینداز. این شعار همیشگی ماست تا یک مجموعه شکل بگیرد و آنچه می‌توانستیم برای ایجاد کار سازمان‌دهی‌شده و جان‌دار مردمی می‌کردیم و این هم بسترش در این جلسه و در هیأت‌هاست.

حساب کنید اگر ما سه هزار اتوبوس می‌شدیم و این هم که چیزی نیست. پارسال بیش از دو میلیون نفر به سمت مرزها رفتند و از مهران عبور کردند که ما شاهد این جمعیت عظیم بودیم. ۳۲۰۰ اتوبوس می‌شود صد هزار نفر. بعد هم افتتاحیه را در ورزشگاه صد هزار نفری می‌گرفتیم و با همین ۳۲۰۰ اتوبوس به مراسم ۲۸ صفر و نیمه شعبان می‌رفتیم. هزینه‌اش را هم خود مردم می‌دادند؛ هزینه اتوبوس، بیمه، غذا و... . مدیر کاروان را هم سازمان حج و زیارت می‌شناخت. نمی‌خواست برود در سیستم هم گیر بکند. الان اتوبوس می‌رود، زائر می‌رود، ولی سازمان‌دهی و اسم و رسم و سیستم و ماندگاری پایدار نیست. حاکمیت، پاسخ‌گوی گرفتن نیست. همه هم لنگ یک نفر است. اصلاً همیشه کارهای مملکت ما لنگ یک نفر است که اگر آن یک نفر بیاید خیلی چیزها حل می‌شود. نادرشاه داشت می‌جنگید. پیرمردی هم خوب می‌جنگید. نادرشاه به پیرمرد گفت: تو تا حالا کجا بودی؟ من در جنگ ندیدمت. پیرمرد گفت: ما بودیم، تو نبودی. تو آمدی، همه جمع شدند.

یک تیمی باید بیاید و بایستد و امکاناتش هم فراهم می‌شود.

من معتقدم که اتفاق بعدی نیز می‌افتد.

سیستم نذر و وقف را هم راه می‌اندازید.

شما از این، یک سیستم راهیان نور هم راه می‌اندازید

و از همین، گردشگری دینی درست می‌شود.

مسائل مربوط به سازمان‌دهی کاروان‌های مذهبی

حالا اگر بخواهیم به صورت جنگ و نادرشاهی بگوییم، همه مسائل لنگ یک نفر است. این کار کاروان‌بردن و این بچه‌های هیأت را سازمان‌دهی‌کردن و آمدن و ایستادن و قالبش را هم بـــه صورت مردمی حفظ‌کردن و از حاکمیت هم امکانات و کمک مطالبه‌کردن کار یک نفر است. حالا این‌قدر این موسی را در نیل می‌اندازیم تا مادرش پیدا بشود تا برود و رشد کند تا مادرش او را پیدا کند و شیر بدهد.

این را پارســـال هم گفتم که واقعاً هم خودم نمی‌رسم؛ یعنی دوست ندارم که حرفی بزنم و عمل نکنم، ولی حیف است. الان این بچه‌های لواءالخدمه، همین خانه‌های عراقی‌ها که آماده پذیرایی هستند، الان هزار نفر آمدند به یک سیستم نرم‌افزاری و بچه‌های کرامت هم کمک کردند؛ به صورت سیستمی و نرم‌افزاری. الان بچه‌های ستاد اربعین آستان قدس هم به این هزار نفر در خانه‌ها (البته ده هزار خانه است) هدایایی مثل قاب یا انگشتری و یا هدیه تبرکی امام رضاؑ می‌دهند. اگر الان این سیســـتم بود به آن هزار خانه در نجف، کربلا و کاظمین

می‌رفت و استراحت می‌کرد، ولی نداریم. همه چیز داریم، ولی باز هم هیچ‌چیز نداریم و باز امسال می‌گوییم و می‌گذریم.

یک تیمی باید بیاید و بایستد و امکاناتش هم فراهم می‌شود. من معتقدم که اتفاق بعدی نیز می‌افتد. سیستم نذر و وقف را هم راه می‌اندازید. شما از این، یک سیستم راهیان نور هم راه می‌اندازید و از همین، گردشگری دینی درست می‌شود. حالا نمی‌گوییم گردشگری طبیعت و گردشگری اقتصادی. هیچ‌چیز نمی‌گوییم. از اربعین خارج نمی‌کنیم، ولی نداریم. همین‌طوری که در راهیان نور فکر می‌کردیم که می‌شود ماشین‌های شخصی مردم را ثبت‌نام کنیم تا بیایند. بچه‌ها رفتند ستاد شهید باقری را تأسیس کردند و دیدیم که ماشین‌شخصی‌ها آمدند و پولش را هم دادند. منظورم کاسبی نیست. منظورم این است که مردم، هزینه سفر خودشان را هم می‌دهند. ما به صورت شکیل بگوییم و تبلیغ و سازمان‌دهی کنیم و ریش گرو بگذاریم، مردم پولش را هم می‌دهند. به امان خدا و اذن امام حسین‌ؑ مردم را وسط بیابان رها نکنیم و الّا او پس می‌زند و بدتر هم می‌شود.

واقعاً اعتقاد دارم دنیا بین ظهور و سقوط گیر کرده است.

ما به ظهور عدل و عدالت و خداپرستی ایمان داریم

و آن‌ها هم به سقوط عدل و عدالت و دین‌داری و انسانیت معتقدند

و دنیا این وسط گیر کرده است.

خدمات اجتماعی در سطح بین‌الملل

چون گفتند که دوستان درگیر کاروان هستند، خواستم قصه پارسال را یک بار دیگر بگویم، ولی گفتند جلسه ما در مورد دو بحث بین‌الملل و خدمات اجتماعی است. ما در شرایطی که می‌بینید، حرف‌هایی که سال گذشته با هم زدیم، چقدر با امسال وضعش با هم فرق کرده است. اوضاع سوریه در حال جمع‌وجورشدن است و عراق تقریباً جمع شد. مقام معظم رهبری فرمود که کار داعش تمام است. ایشان به ما دروغ نمی‌گوید. دیدید که قلّاده این سگ (ترامپ) را باز کردند و بسیار هم بی‌چاک‌ودهان است. دنیا ملتهب خیلی مسائل است. ما این حرف‌ها را در سفرهای استانی زیاد با هم زدیم. آن‌ها را نمی‌خواهم بگویم. واقعاً اعتقاد دارم دنیا بین ظهور و سقوط گیر کرده است. ما به ظهور عدل و عدالت و خداپرستی ایمان داریم و آن‌ها هم به سقوط عدل و عدالت و دین‌داری و انسانیت معتقدند و دنیا این وسط گیر کرده است.

داشتن جهان‌بینی صحیح و ارتباط حسنه با دل‌دادگان حسینی(ع) در سایر کشورها

جای جهانی‌اندیشـــی در هیأت ما کجاســـت. نظیر به نظیر ما کدام موکب، ایالت، دانشگاه، منطقه و اســـتان اســـت. اصلاً جایی دارد. آقای براتی بال‌بال می‌زند و این سیاه و سفیدها را می‌آورد و برای شـــما فیلم پخش می‌کند و خودشان را می‌زنند که در آفریقا، هندوستان و پاکستان این خبرهاست، ولی ما حرکت نمی‌کنیم. چقدر دل‌داده در آن‌جاها داریم. اربعین موقعیت خوبی است. هیأت و کاروان‌مان را تجهیز کردیم که هر کس می‌رود باید با ده نفر خارجی رفیق بشـــود. اگر به من بگویید که اولویت من کیست، می‌گویم عراقی است، چون عقبه استراتژیک و راهبردی ما عراق است. عقبه غصه و قصه و دعوای ما با جبهه کفر عراق اســـت. عقبه هزار قصه و غصه که در عراق است و آقای هاشم الحیدری به شما گفت عراق است؛ یعنی عراق مهم است.

آیا به بچه‌های هیأت و کاروان‌مان زبان یاد دادیم که هر کس با ده نفر رفیق بشود؟ تمدن نوین اسلامی چگونه ریل‌گذاری می‌شـــود؟ جامعه جهانی و جهانی‌اندیشی که مقام معظم رهبری می‌گوید، اگر بخواهیم کارش را نهضتی حل بکنیم و منتظر سازمان‌ها نشویم، چگونه حل می‌شود؟ نفربه‌نفر، چهره‌به‌چهره، نفس‌به‌نفس، عقول‌به‌عقول و قلوب‌به‌قلوب، این‌طوری حل می‌شـــود. آیا الان هیأت‌مان را برای ارتباط‌گیری تجهیز کردیم که هر نفر برای ده نفر می‌روید. مقام معظم رهبری می‌فرماید که شما بدریون بدر کبری هستید. من فکر کنم برای این، آرایش جدی نداریم. این کاروان که می‌رود، این سفر که انجام می‌شود، این پا که تاول می‌زند و این زبان که به ذکر خدا می‌پردازد، جدا از سینه‌زنی‌ها و عزاداری‌ها در تعامل بین ملت‌ها، یعنی شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و بسیج ده‌ها میلیونی حزب مستضعفان عالم.

اربعین موقعیت خوبی است.

هیأت و کاروان‌مان را تجهیز کردیم که هر کس می‌رود باید با ده نفر خارجی رفیق بشود.

اگر به من بگویید که اولویت من کیست، می گویم عراقی است،

چون عقبه استراتژیک و راهبردی ما عراق است.

توصیه مقام معظم رهبری درخصوص استفاده از ظرفیت مراسم‌های مذهبی

جملات مقام معظم رهبری را می‌خوانم. ایشان می‌فرماید حزب مستضعفان عالم را درست کنید. آیا بستری از این‌جا بهتر. نه چک زدیم و نه چانه، همه شیعه‌ها آمدند به خانه. انرژی مافوق، زمان بسیار واسع، مکان بین‌الحرمین، زمین ارض مقدس کربلا. تألیف قلوب بلد نیستیم و نمی‌توانیم ارتباط بگیریم. برای این کار تجهیز نشدیم. آب و دانه و نان و اتوبوس و سخت‌افزار. خود ما هم گرفتاریم. یک جایی مجبوریم بایستیم. الان در بیابان‌های سامرا داریم کار سخت‌افزاری انجام می‌دهیم. زائران بیش از یک میلیونی پارسال بعد از بمب‌گذاری در بیابان، دربه‌در و با پاهای تاول‌زده، رهایند. مجبوری که یک جایی بار را برداری. مأموریت بچه‌های جبهه فرهنگی انقلاب در هنگام اربعین، یک مأموریت مهم و تعامل بین‌المللی و شکل‌گیری هسته‌های مقاومت است. یکی به ده‌تاست. ایمیل و جی‌میل بده و ارتباط بگیر. رهایش نکن و دوباره بیا و دوباره برو. خوراک و محتوا بده، همین بس است. در نسخه اول، بیش از این جهانی‌اندیشی فعلاً نیاز ما نیست. حالا این‌که چه محتوایی بدهی و چه کارهایی بکنی آن‌ها در بحث‌های بعدی است.

مقام معظم رهبری امسال در دیدار بچه‌های سپاه چه گفت؟

بیرون هم پخش نشد!

فرمودند: «ما برای انتقال گفتمان انقلاب اسلامی به بیرون از کشور کاری نکرده‌ایم، آنچه که رفته، خودش رفته است. بروید برای انتقال گفتمان انقلاب اسلامی به بیرون، ریل گذاری کنید.»

این همین‌طوری می‌شود؟

انتقال گفتمان انقلاب اسلامی به سایر کشورها

آقای براتی و بچه‌های بین‌المللی خاتم و آقای ایران‌منش و هسته‌های مقاومت، ملات‌هایی را آماده کردند برای خـــوراک‌دادن به این عنصرهایی که ارتباط می‌گیرید. کارهایش آماده است. بخواهید، در اختیارتان قرار می‌دهند. آقای ایران‌منش و بچه‌های مرکز گفتمانی جبهه فرهنگی انقلاب و آقای براتی هم این‌جا نشسته‌اند. بین‌الملل خاتم هستند. برای این یک بابی را باز کنید. مقام معظم رهبری امســـال در دیدار بچه‌های سپاه چه گفت. بیرون هم پخش نشد. فرمودند ما برای انتقال گفتمان انقلاب اسلامی به بیرون از کشور کاری نکرده‌ایم، آنچه که رفته، خودش رفته است. بروید برای انتقال گفتمان انقلاب اسلامی به بیرون، ریل‌گذاری کنید. این همین‌طوری می‌شـــود؟ نمی‌شود. حالا تویی که غواص، پیش‌قراول و چریکی که پرچم را ببری در دورترین افق بکوبی، تو هســـتی تا دســـتگاه‌ها به تو برسند و نقطه الان و معبر خوب و قشـــنگ ما اربعین است. دیگر من روی مصادیق نمی‌خواهم بروم. چون سواد من نیست، وقت ما هم نیست.



ورود هیَآت به عرصه خدمات اجتماعی

بحث دیگر، مسـئله خدمات اجتماعی است. آن دفعه هم در مشعر گفتیم که یک زحمتی هم قبل از همین ایام محرم دادیم. دوباره هـم می‌گوییم که اگر در حوزه خدمات اجتماعی وارد نشوید، در هیأت جا می‌مانید. همین‌طور که الان می‌بینید که بعضی از دستگاه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌ها جا مانده‌اند. می‌گویید که این کار حرفه‌ای نمی‌کند. این کار نفوذ بر عقول و قلوب نمی‌کند. این چاق شده و چربی آورده و خورده و لنگر انداخته اسـت. این به درد امـروز چریکی و پارتیزانی انقلاب نمی‌خورد. اگر شمای بچه‌هیأتی وارد خدمات اجتماعی نشوی، با همه شـور و شـعورت و از پادگان بصیرت و معرفت هیأت بیرون نیایی و در دل قصـه و غصه مردم نروی، جا می‌مانی. حالا چگونه؟ هر کس یاعلی‌ﷺ بگوید و شروع کند. حالا ما یک کاری داریم در این کرامت شروع می‌کنیم و هنوز ثمره نداده اسـت، چون حرفه‌ای و کاربلد نیستیم. کار را نکردیم و داریم مطالعه می‌کنیم. شـاید تا آخر سال، شناسایی، رصد، مطالعه و دسـت به زمین زدن ما تمام بشود که قطعاً سراغ شما هم می‌آییم، اما هنوز کار دارد، چون این کار را بلد نیستیم. خیلی کار سـختی اسـت که مردم تو را بپذیرند، پول جیب‌شان را دربیاورند و به تـو بدهند، تو را امین اموال و انجام‌دهنده کار بدانند و سلیقه و علایق تو را بپذیرند و بپسندند.

پرداختن به مشکل بی‌کاری مردم و کارآفرینی برای آنان

امروز به هر کس می‌رسید، اول در اشتغال گیر کرده است یا کاسبی دارد و در حال ورشکستگی است یا کاسبی دارد و به رکود خورده است یا کاسبی دارد و گیر کرده یا بی‌کار است و کاسبی می‌خواهد. این اول. همه حرف‌ها را می‌زنی، می‌گوید که حاجی، برای من کاری درست کن. اقتصاد من دارد از بین می‌رود. زندگی من دارد از دست می‌رود. آبروی من می‌رود یا بی‌کارم و زنم دارد طلاق می‌گیرد. نامزد گرفتم و نمی‌توانم عروسی کنم. حالا تو در هیأت، مدام سینه بزن. بالاخره کارآفرینی یعنی چه؟ خیلی پیچیده است. من اول کارآفرینی را خیلی ساده می‌دیدم. بچه بازار هستیم دیگر. یک مغازه‌ای دایر می‌کنیم، کارگاهی ایجاد می‌کنیم. بعد حالا که می‌خواهی بروی به سمت کارآفرینی و اجتماعی و تعاونی و مردم‌نهادش کنی، برند و مارک و بیزینس و بازار و فروش و شبکه توزیع ندارد. نظام اقتصادی‌اش را بلد نیستم. اصلاً قفل می‌کنیم. یک کارِ بازاری است. بازار برای خودش علمی است. کارآفرینی و کار و تولید پول، علم است. ما مصرف‌کننده‌های خوبی هستیم، اما تولیدکننده نیستیم. تولید پول، سخت‌ترین کار در این مملکت است.

بازار برای خودش علمی است.

کارآفرینی و کار و تولید پول، علم است.

ما مصرف‌کننده‌های خوبی هستیم،

اما تولیدکننده نیستیم

تولید پول، سخت‌ترین کار در این مملکت است.

همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمود اشتغال اشتغال اشتغال، اقتصاد اقتصاد اقتصاد، امروز آب در دست داری زمین بگذار و مسئله اشتغال را حل کن. پول بد است، وقتی طمع و مال‌اندوزی کنیم و تکاثر اموال داشته باشیم. «تعاونوا علی البر و التقوی» که بد نیست. خدا آیت‌الله احمدی میانجی را رحمت کند، به من می‌گفت که آقا محمدحسین! امیرالمؤمنین ﷺ بزرگ‌فئودالِ عصر خودش بود که می‌کاشت و آباد می‌کرد و وقف می‌کرد. نان و کدویی می‌خورد و دستی بر شکم می‌کشید و می‌گفت به جای این یک ذره نان و کدویی که من را سیر کرد چرا به حرام بیفتم و غذای لذیذ بخورم؟ من که سیر شدم. بله، این کار، سخت است.

یاری جوانان به جهت سامان‌دادن به امر اشتغال و ازدواج آنان

بچه‌هیأتـــی کجا می‌خواهد کارآفرینی را تعریف کنـــد. چند نفر از بچه‌های هیأت رفته‌اند و آموزش کارآفرینی می‌بینند. به اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌ها رفتند و کتاب‌ها را مطالعه کردند. چه فکری برای اشـــتغال بچه‌های هیأت و زندگی‌شـــان کردیم؟ یا مسئله دوم که الان دارد همه را اذیت می‌کند. بالاخره مســـئله ازدواج گیر کرده است. این دخترهای سی‌ساله را چه کسی باید شوهرشان بدهد؟ این پسرهای ۳۵ساله را چه کسی باید برایشان دختر پیدا کند؟ چگونه این ازدواج با شأن و کفو و هم‌عهد و پیمانی دختر و پسر، درست جوش‌کاری بشود؟ من یک نمونه حرفه‌ای‌اش را در شاهرود دیدم. آن‌جا پیرمردی بود که فکر کنم در دامغان این کار را می‌کرد. این پیرمرد که بچه‌سپاهی و پاسدار بود گفت حاج‌حسین! امسال سی‌صد عروس و داماد را با یک روش حرفه‌ای جوش‌کاری کردم. دختر و پسر به این خانه مراجعه می‌کردند و می‌گفتند که ما زن می‌خواهیم یا شوهر می‌خواهیم، به عقد دائم با هماهنگی پدر و مادر. می‌گفت فقط یک موردش به هم خورد و آن یک مورد را هم از اول احتمال می‌دادیم. رفتیم و دیدیم و «سیروا فی الارض» کردیم و این مؤسسه را رصد نمودیم و در هیأت پیاده کردیم. فقط فکر باندهای‌مان هســـتیم. الان ازدواج را چه کار کنیم؟ اشتغال را چه کار کنیم؟ مگر می‌شـــود از آن بگذریم؟ من اصلاً راجع‌به اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی حرف نمی‌زنم. من درمورد خدمات اجتماعی حرف می‌زنـــم. بالاخره رفتیم و دیدیم که میان محرومان چقدر بچه‌های باهوش هست. این‌ها را اگر مقداری کمک کنید، رتبه یک شریف و علم و صنعت و امیرکبیر هستند. این‌ها ولی‌نعمت‌ها و پابرهنه‌های نظامند.



جذب صحیح نـــذورات و هدایـــای مردم و به‌کارگیریِ بجای آن‌ها

از آن طـــرف هم اگـــر می‌خواهید شـــبکه نذر و وقف راه بیندازید که مردم پول به شـــما بدهند، باز خدمات اجتماعی است. دیروز بود که گزارش می‌دادند. اســـم مؤسســـه را نمی‌بـــرم. گفت این مؤسسه خیریه، روزی یک میلیارد تومان از مردم پـــول می‌گیرد و اصلاً در جبهه شـــماها نیســـت. برندهای اصلی برای جای دیگر است. وقتی مردم دارنـــد روزی یک میلیارد تومان به این مؤسســـه کمک می‌کنند، آمار دقیق می‌دهم، خبر نمی‌دهم. به یک خیریه شخصی که وقف عام کردند، مردم روزی یک میلیارد تومان کمک می‌کنند. مگر شما دست‌وپاچلفتی هستید؟ مگر شـــما نمی‌توانید؟ شـــما که بهترین هیأت و کاروان و بهترین دکور و جمعیت و گریه‌کن و عاشق را دارید و والاترین دستگاه، یعنی تشکیلات ابی‌عبدالله(ع) در اختیارتان اســـت و بهترین نور و برکت و عَلَـــم و کُتل برای شماست. چرا پول جیب مردم در راستای خدمات اجتماعی برای شـــما نیست؟ برای ما نیست؟ اگر بخواهیم نذر و وقف هم راه بیندازیم کار ماســـت.

این مؤسسه خیریه، روزی یک میلیارد تومان از مردم پول می‌گیرد و اصلاً در جبهه شماها نیست.

...

مگر شما دست‌وپاچلفتی هستید؟ مگر شما نمی‌توانید؟

...

چرا پول جیب مردم در راستای خدمات اجتماعی برای شما نیست؟



تقویت جبهه مؤمن و انقلابی

یک روز آقای پناهیان مرا صدا زد و گفت حاج‌حسین! بیا کاری بکنیم. شاید این‌جا هم خودش گفته باشد. گفت یک میلیون بچه‌هیأتی داریم. در همه هیأت‌هایی که می‌شناسیم، همه را جمع کنیم و با کسانی که می‌شناسیم و رابطه داریم، حرف بزنیم، قبول می‌کنند. به این یک میلیون نفر بگوییم که از این کارخانه، زیرپوش بگیرید. همه آقایان از این کارخانه زیرپوش بخرند. به آن کارخانه هم بگوییم که تو باید این‌قدر سود بدهی و این سود، هم به این واسطه بخورد، هم به هیأت بدهیم که این زیرپوش را خریدند. گرداننده آن کارخانه هم بچه‌حزب‌اللّهی باشد، نه این‌که بقیه را نخواهیم تقویت کنیم، بلکه در ابتدا می‌خواهیم اقتصاد مقاومتی و تولید داخل جبهه مؤمن انقلابی را تقویت کنیم. می‌توانیم به چنین زیرساختی برسیم.

ضرورت ارائه خدمات اجتماعی در سطح بین‌المللی

این کار یک نفر اســـت که بیاید و انجام دهد. همه این‌ها کار یک نفر اســـت. ما همه با هم در نمـــاز جمعه می‌گوییم جنگ جنگ تا پیروزی، اما هیچ‌کس جبهه نمی‌رود. کار یک نفر است که به جبهه برود که زیر چرخ تانک، له بشود و مثل علم‌الهدی گم بشود. برای خدمات اجتماعـــی باید فکر کنید. الان روس‌ها آمده‌اند در لاذقیه و حلب مســـتقر شـــده‌اند و فقط خدمات اجتماعی انجام می‌دهند. ســـر را از تو بریدند، او دل را می‌برد. ســـر را از تو بریدند و ۷۵۰۰ مؤسســـه آمدند در عراق خدمات انجـــام می‌دهند، همه آمریکایی‌الاصل؛ ظاهرش عراقی، ولی آمریکایی است. تو هم سینه بزن. جمعش می‌کنند و اصل و فرعش را می‌خورند و می‌روند. ما در هفته، یک شب باید بیاییم در هیأت و سینه بزنیم، گریه کنیم، بنزین بزنیم، شارژ بشویم، عهد و پیمان‌مان را با خدا و امام حسین علیه‌السلام تجدید کنیم، یارگیری نماییم، اعلام موضع کنیم، رجز بخوانیم و به میدان برویم تا هفته بعد.

الان در زندگی‌مان هســـتیم و شب جمعه هم می‌رویم و سینه می‌زنیم. این جمع نمی‌شود. «لیس للانســـان الّا ما ســـعی»[1]. فعلاً آمریکایی‌ها و روس‌ها و اسرائیلی‌ها سه‌شیفت هستند. ما هم ته هفته، نصفه‌شیفت می‌آییم. این نمی‌شود. امروز بسیجی نمی‌خوابد، می‌افتد. این‌قدر می‌دود تا بیفتد. راه دیگری ندارید.

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

الان در زندگی‌مان هستیم و شب جمعه هم می‌رویم و سینه می‌زنیم. این جمع نمی‌شود. «لیس للانسان الّا ما سعی».

فعلاً آمریکایی‌ها و روس‌ها و اسرائیلی‌ها سه‌شیفت هستند.

ما هم ته هفته، نصفه‌شیفت می‌آییم. این نمی‌شود. امروز بسیجی نمی‌خوابد، می‌افتد. این‌قدر می‌دود تا بیفتد. راه دیگری ندارید.

بنیان‌نهادن خدمات اجتماعی در سطح اقوام

ما به یک نقطه نبرد آخرالزمان رسیده‌ایم. پیداست که در جبهه، یک بار کردستان، رفتیم خوزستان، رفتیم دریا؛ جنگ به تهران آمد و موشک، شیمیایی، شبیخون، تهاجم، ناتوی فرهنگی. بعد شد دعواهای سیاسی، دوم خردادی و این طرف جنگ سخت تکفیری‌ها و تحریم اقتصادی و اجتماعی و طلاق. حضرت عباسی هفته‌ای چند خبر طلاق می‌شنوید؟ خیلی می‌شنوید. همه هم نزدیک هستند. ببینید که چقدر کار داریم.

یک کار دیگر هم یادتان بدهم که نمی‌دانید و غافل هستیم: «وانذر عشیرتک الاقربین»[1]. فامیل را رها کردیم و به دیگران چسبیدیم. به پیغمبر هم گفت اول فامیلت. فامیل دوستت ندارد و قبولت ندارد و می‌خواهی مردم تو را قبول داشته باشند. همیشه هم در هیأت‌ات هزار نفر سینه می‌زنند. هفتگی که صد نفر نمی‌رویم. پانصد نفر هم هفتگی سینه می‌زنند. ده هزار نفر هم در دهه سینه می‌زنند. ۱۱۰ هزار نفر کجا هستند که در پای صندوق‌های

۱. سوره شعرا، آیه ۲۱۴.

رأی برای ما نیســـتند؟ اما فامیل را نمی‌توانی. وقتی می‌گوییم که فامیلت را بیاور، نمی‌شود بگویی که این زن‌ها خاله و این مردها دایی من هستند. چهار تا آدم نمی‌توانی جمع کنی و با آن‌ها عکس یادگاری بیندازی و بودجه بگیری. راست می‌گوییم برویم و فامیل‌های‌مان را بیاوریم. «و ما أدراک ماالفامیل؟». هر کس فامیل‌اش را بیاورد، همه به هم می‌رسیم. بروید و مؤسســـات فامیلی بزنید. نمی‌گویم هیأت فامیلی، می‌گویم بنیادهای فامیلی که در آن‌ها کارگروه اردویی و تربیتی باشد، هیأت باشد، خیریه باشد. مرکز مشاوره باشد، همه چیز باشد و شـــدنی است، فقط سخت است. همه فامیل را با هم جمع کنی. پدر طرف درمی‌آید. من انجام دادم و می‌دانم یعنی چه. بعد بیاییم دانشـــش را با هم تبادل اطلاعات کنیم. این کار باید میان بچه‌هیأتی‌ها اتفاق بیفتد. خدمات اجتماعی را باید در فامیل شـــروع کنیم. ما دل و روده فامیل را باید بدانیم که چه کسی غصه و غم دارد. ما بچه‌هیأتی‌های حزب‌اللّهی باید حَکَم، غصه‌خور، امام‌جماعت، دلبر و بلاگردان فامیل باشیم و الّا نمی‌شود. همیشه با ده نفر در مسجد و یا با بیست نفر در هیأت حال می‌کنی، بعد می‌بینید که فامیل از لحاظ فکری، اعتقادی و سیاســـی به هم ریخت و هر چقدر هـــم تلاش می‌کنی نمی‌توانی جمعش کنی. آن‌وقت رحِمات قبولت ندارد، می‌خواهی که غریبه تو را قبول داشته باشد؟ ببینید که چقدر کار داریم. هیچ‌کدام از کارها را نمی‌توانی زمین بگذاری. شـــما نمی‌توانی در هیأت، خدمات اجتماعی را زمین بگذاری، شـــما نمی‌توانی مسئله فامیل را رها کنی، شما نمی‌توانید برای اقتصاد بچه‌های هیأت فکر نکنی (که خود اقتصاد هیأت هم در آن اســـت)، شما نمی‌توانی بـــرای اقتصادِ فرهنگ‌ات فکر نکنی. بزرگ‌ترین اقتصاد در فرهنگ، خریدن محصول خودی است؛ اردوی ما، منبر ما، کتاب ما را بخرند؛ برویم در جیب مردم.

بروید و مؤسسات فامیلی بزنید. نمی گویم هیأت فامیلی، می گویم بنیادهای فامیلی که در آن‌ها کار گروه اردویی و تربیتی باشد، هیأت باشد، خیریه باشد. مرکز مشاوره باشد، همه چیز باشد و شدنی است، فقط سخت است.

من انجام دادم و می‌دانم یعنی چه.

بعد بیاییم دانشش را با هم تبادل اطلاعات کنیم. این کار باید میان بچه‌هیأتی‌ها اتفاق بیفتد

خدمات اجتماعی را باید در فامیل شروع کنیم

حرف آخر

جمع‌بندی کنیم. دوســـتان! برای جهانی‌اندیشی هیأت فکر کنید. بسترش هم اربعین است. بروید به خانه عراقی‌ها. عراقی‌ها را بیاورید و هیأت‌های‌تان را نشان‌شان دهید. آن‌جایی که به هیأتی گفتیم موکب نخرید، موکب نزنید، مقام معظم رهبری می‌گوید که میزبانی عراقی‌ها به هم نخورد. برو و ببین چقدر قشنگ شده است. آن کسی که برای خدا رفته و در موکب به نام موکب عراقی است، اسمش را گذاشتیم به کام عراقی و به نام زائر و به حمایت ایران. عراقی به این‌جا آمد و در ایام شـــهادت امـــام رضاؑ و رحلت حضرت معصومهؑ موکب زد. آن‌وقت بـــرای درمان به این‌جا آمد. این برای کار اقتصادی به آن‌جا رفت. او برای ازدواج به این‌جا آمد. این دختر داد و او پسر. این یعنی عمق ارتباط ما در عراق.

در هیـــأت به این چیزهـــا هم فکر کنیم که چطور جای خودمـــان را در موکب‌ها باز کنیم و با خانه‌های عراقی‌ها رفیق بشـــویم. این‌ها انقلاب اسلامی اســـت. برویم و بیاییم و سینه بزنیم و دســـته راه بیندازیم و قافله ببریم و برگردانیم. این‌ها خیلی خوب است، ولی در چه

درجه‌ای است؟ این‌جا بچه‌های جبهه فرهنگی انقلاب هستند. درجه انقلاب اسلامی‌اش کجاست؟ دوستان! برای خدمات اجتماعی و جهانی‌اندیشی با هم قصه و غصه‌های داخلی که هزار نمک به زخم دلمان است و هزار نوع دلواپسی و دل‌شوره از بحث نادانی بعضی از مسئولان داریم و داعش خارجی و منافق داخلی دارد می‌زند. باید برای جهانی‌اندیشی هم فکر کنیم، چون ظاهرش رود نیل و سپاه فرعون است، ولی مقام معظم رهبری فرمود «إنّ معی ربی» و از عالم پیداست که خبری در راه است. گفت با یک گل بهار نمی‌شود، ولی دیدید که با یک گل حججی بهار شد و درِ این شیشه عطر باز شد و بویش در همه عالم پیچید و همه ما را خار کرد و اگر گل نشوی، خار می‌شوی. همه‌مان را خار کرد؛ یعنی برای این شهید. در این مؤسسه شهید کاظمی، ما ده سال حرف می‌زدیم. آن‌ها رفتند و ما جا ماندیم؛ یعنی شد یک نفر بیاید و همه این شد: «حول حالنا إلی احسن الحال».

آن‌وقت هیأت ما یک محله را نمی‌تواند به هم بریزد. پیداست که حال ما خراب است. شب پیاده‌روی گُردان، یکی از بچه‌ها گم شده بود، پیدا شد. صبح گفت: حاجی دیشب گردان گم شده بود. گفتیم گردان که بود، تو



نبودی. مردم که هستند، ما نیستیم. این دختر و پسرها هستند، ما نیستیم. ده سال در دهه شـــصت در مسجد خوابیدیم. مسجد سنگر اســـت. سنگرها را رها نکنید. از مسجدها بیرون رفتیم و برای پیرمردها شد. حالا می‌گوییم که چطور آن را از دست پیرمردها بگیریم. مسجد سنگر اســـت. الان ما یک مشت حزب‌اللّهی اتوکشیده هستیم؛ آدم‌هایی که در نماز جمعه، خوب جنگ جنگ تا پیروزی می‌گوییم، اما حاضر نیســـتیم زیر چرخ تانک برویم. فحش و تهمت و غصه و قصه و کسری و چک بی‌محل کشیدن کار ما نیست. نه این‌که شما برای اداره هیأت‌تان غصه نمی‌خورید. من می‌گویم هر چقدر فکر می‌کنم و هر چقدر غصه می‌خوریم و هر کاری می‌کنیم، فقط رگ‌های گردن متورم‌شده در نماز جمعه است که می‌گوییم جنگ جنگ تا پیروزی. هنوز جبهه نرفتیم. آن جبهه‌ای که به داد غصه و قصه هم برسیم.

ان‌شاءالله هم‌دیگر را در اربعین ببینیم. ان‌شاءالله بتوانیم در تداوم خط نجف تا کربلا خدماتی فراهم کرده باشیم. دعا کنید در آن‌جا خدا کمک کند و نظر بیندازد و آبرومندانه انجام داده بشود و ان‌شاءالله امسال، سال ظهور و در کربلا و اربعین‌مان خبرهای مهم باشد و بتوانیم در این مسیر، رضایت ارباب را جلب کنیم.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

❊❊❊

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا(ع) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...